

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

ولایت تکوینی امام و هدایت به‌امر و راهبری سیر باطنی مؤمنان

کلیدواژه‌ها: هدایت به‌امر، هدایت باطنی، ولایت تکوینی امام، تصرف در جهان، مشرک بودن، استقلال در فاعلیت، کارهای خارق‌العاده، سربلندی از امتحانات، صابر بودن، اهل یقین.

تاکنون دو حوزه از بحث امامت را به‌طور مفصل باز کرده‌ایم؛ یکی مرجعیت در فهم دین و دیگری بحث حکومت. اکنون به سراغ حوزه‌های دیگر بحث امامت می‌رویم. دو بحث دیگر را به‌شدت به اختصار می‌خواهم بگویم؛ یکی بحث ولایت تکوینی امام است و دیگری بحث ولایت باطنی یا هدایت به‌امر امام، یعنی همان راهبری باطنی و هدایت عرفانی امام.

اول ولایت تکوینی را توضیح می‌دهیم. ولایت تکوینی یعنی نفوذ فرمان شخص در جهان خلقت به اذن الهی؛ به‌گونه‌ای که موجودات جهان خلقت مطیع اراده‌ی وی باشند. به این قدرت، ولایت تکوینی می‌گویند؛ یعنی اگر خدا چنین قدرتی به کسی بدهد، می‌گویند این شخص دارای ولایت تکوینی است. آیا خدا چنین قدرتی را به کسی داده است؟ پاسخ مثبت است. خود قرآن نشان می‌دهد که خدا این قدرت را به بعضی‌ها داده است. نمونه‌اش را از قرآن برایتان می‌گویم؛ مثلاً در سوره‌ی ص، قرآن می‌گوید: باد را به فرمان سلیمان قرار دادیم.^۱ باد به هر طرف که حضرت سلیمان علیه السلام دستور می‌داد، می‌وزید. این ولایت تکوینی است؛ این نفوذ اراده‌ی این انسان است در جهان خلقت. یا در سوره‌ی

۱. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ شَاءَ: سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۶.

مائده می گوید: حضرت عیسیٰ علیه السلام با گل، صورت یک پرنده را درست می کرد و در آن می دمید؛ آن صورت می شد یک پرنده ی زنده، پرواز می کرد و به آسمان می رفت.^۲ این ولایت تکوینی است؛ تصرف در جهان خلقت است.

نمونه های ولایت تکوینی را متعدد داریم؛ یک نمونه ی جالبش در سوره ی نمل است. ماجرا این است: وقتی بلقیس، فرمانروای سرزمین سبأ تصمیم گرفت بیاید و خودش را تسلیم حضرت سلیمان علیه السلام کند، در راه بود که حضرت سلیمان علیه السلام به درباریانش گفت: **اَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ**.^۳ کدام یک از شما می تواند تخت سلطنتی بلقیس را از پایتخت کشور سبأ به اینجا منتقل کند، قبل از اینکه بلقیس بیاید و خودش را تسلیم من کند و اسلام بیاورد؟ حال، تخت فرمانروایی بلقیس، یک تخت سلطنتی که ممکن است چندصد کیلو وزنش باشد؛ آن هم از صدها فرسخ آن طرف تر! قرآن می گوید: **قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ**؛ چون همان طور که می دانید، جن ها هم تحت فرمان حضرت سلیمان علیه السلام بودند. خیلی از کارهای حکومت سلیمان علیه السلام را جن ها می کردند؛ مثلاً نیروی دریایی حضرت سلیمان علیه السلام جن ها بودند؛ کار غواصی را جن ها می کردند. [این مطالب] در آیات قرآن هست.^۴ اینها خودش مظاهر ولایت تکوینی حضرت سلیمان علیه السلام است. بهر حال، قرآن می گوید: **قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ**

۲. **وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي**: سوره ی مائده، آیه ی ۱۱۰.

۳. **قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ**: سوره ی نمل، آیه ی ۲۸.

۴. اشاره است به سوره ی انبیاء، آیه ی ۸۲: **وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغْوِضُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا ذُوْنَ ذَلِكِ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ**؛

سوره ی نمل، آیه ی ۱۷: **وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ**؛

سوره ی سبا، آیات ۱۲ و ۱۳: **وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوْحُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ؛ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٍ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ**.

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ^۵: جنّ پیری در دربار سلیمان عليه السلام به ایشان گفت: قبل از اینکه تو بتوانی از جای بلند شوی، من این تخت سلطنتی چندصد کیلویی را از چندصد فرسخ دورتر به اینجا منتقل می‌کنم؛ در زمانی به این کوتاهی! بعد می‌گوید: **قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ**: کسی که نزد او علمی از کتاب بود؛ **مِنَ الْكِتَابِ**؛ نه همه‌ی علم کتاب! کسی که علمی از کتاب در نزد او بود، به حضرت سلیمان عليه السلام گفت: **أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**: قبل از اینکه تو بتوانی پلک چشمت را به هم بزنی، من آن تخت سلطنتی را به اینجا منتقل می‌کنم؛ و این کار را کرد. این شخص که بود؟ این شخص آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان عليه السلام بود. کاری که این شخص کرد، یعنی این قدرتی که توانست در کمتر از یک چشم بر هم زدن، تخت چندصد کیلویی سلطنتی بلقیس را از صدها فرسنگ دورتر، به دربار سلیمان عليه السلام منتقل کند، نمونه‌ی ولایت تکوینی است. پس اینکه خدا چنین قدرتی را به کسی داده، در خود قرآن صریحاً آمده است؛ لذا سنی و شیعه که هر دو قرآن را قبول دارند، اصل قضیه‌ی ولایت تکوینی را نمی‌توانند انکار کنند.

اینجا یک نکته‌ی جالب برایتان بگویم که در مقایسه، نکته‌ی زیبایی است. در سوره‌ی رعد، خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: **قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**:^۷ ای پیغمبر بگو برای شهادت به حقیقت من رسول الله، شهادت خدا و شهادت کسی که علم همه‌ی کتاب نزد اوست، کفایت می‌کند. به موجب احادیثی که ذیل این آیه داریم، مقصود از کسی که علم کتاب نزد اوست،

۵. قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ: سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۳۹.

۶. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيُثَبِّتُنِي أَخْبَرْتُكُمْ وَأَمَّا أَكْفَرُ

وَمَنْ شَكَرْنَا فَآتَمَّا بِشُكْرِهِمْ لَنْفُسِهِمْ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ: سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۴۰.

۷. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۴۳.

علی بن ابی طالب علیه السلام است؛^۸ یعنی شهادت خدا و شهادت علی علیه السلام برای اثبات حَقانیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بس است. حال، این دو آیه را با هم مقایسه کنید! اصف بن برخیا که **عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ**: بخشی از علم کتاب را داشت، توانست در کمتر از یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را منتقل کند. حال، علی بن ابی طالب علیه السلام که علم همه‌ی کتاب را دارد: **مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**، چه قدرتی دارد و چه کار می‌تواند بکند؟

پس ولایت تکوینی یکی از ابعاد وجودی امام است.

اینجا نکته‌ای را هم تذکر بدهم؛ بعضی از فرقه‌های منحرف مثل وهابی‌ها، طالبان، سپاه صحابه، القاعده، تکفیریون عراق و همین‌ها که در عربستان سعودی حکومت دستشان است، معتقدند که ما شیعه‌ها مشرکیم. یکی از دلایل مشرک بودن ما از نظر آنها همین است که به ولایت تکوینی قائلیم. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند به‌خاطر اینکه این کارهایی که شما می‌گویید [امام می‌تواند انجام دهد]، کارهای خداست و شما کار خدا را به بشر نسبت می‌دهید؛ می‌گویید امام می‌تواند مریض شفا بدهد؛ [در حالی که] شافی خداست. شما می‌گویید امام رضا! بچه‌ی من را شفا بده! پس امام رضا را هم شریک خدا کرده‌اید؛ پس مشرکید؛ پس ریختن خونتان ثواب دارد؛ زنانتان را هم که بگیریم، کنیز ما

۸. سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ شَأْنُهُ - قَالَ «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» قَالَ ذَاكَ وَصِيُّ أَحِي سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً نَبِيٌّ وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قَالَ ذَاكَ أَحِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صدوق، امالی، ص ۵۶۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹ و عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۴.

قَالَ الَّذِي «عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۷.

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ «فُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً نَبِيٌّ وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ فِي الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ وَ عَلِيٍّ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ: عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۱.

وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ : و من عنده علم الكتاب: علي بن ابی طالب - ابی بن کعب - ابن عباس: و من عنده علم الكتاب: علي بن ابی طالب - الحسن - ابن السمیف: ابن عطیة، تفسیر المحرر الوجیز، ج ۶، ص ۵۷.

هستند؛ مردانتان را هم که بگیریم، غلام ما هستند. وهابی‌ها نسبت به ما شیعه‌ها و حتی نسبت به بقیه‌ی سنی‌ها، چنین عقیده‌ای دارند؛ منتها نسبت به بقیه سنی‌ها خیلی رویشان نمی‌شود صریح بگویند؛ ولی در کتاب‌هایشان نوشته‌اند. فقط خودشان را موحد می‌دانند. گیر کار اینها کجاست؟ گیر اینها این است که اصلاً توحید را نفهمیده‌اند. مناط و ملاک در توحید، استقلال است. اگر ما به توحید ذات قائلیم، یعنی چه؟ یعنی [قائلیم به اینکه] هیچ موجودی که در هستی خودش مستقل باشد و نیازمند به دیگری نباشد، غیر از خدا وجود ندارد؛ والا اینکه موجود دیگری که خدا ایجادش کرده، وجود دارد را انکار نمی‌کنیم. هیچ موجودی که در هستی خودش متکی به غیر نباشد، غیر از خدا نداریم؛ همه‌ی موجودات دیگر در هستی‌شان متکی به خدا هستند. در توحید افعالی چه می‌گوییم؟ می‌گوییم هیچ موجودی که در فاعلیت، مستقل باشد، سر پای خودش ایستاده باشد و به کسی نیازمند نباشد، غیر از خدا نیست؛ همه‌ی فاعل‌های دیگر نیروی فاعلیتشان را از خدا گرفت‌ه‌اند؛ این، توحید افعالی است. لذا اگر شما قائل شوید موجودی هست که بی‌نیاز به خدا، کاری می‌تواند انجام دهد، مشرک می‌شوید. حال آن کاری که قائلید بی‌نیاز به خدا می‌تواند انجام دهد، لازم نیست حتماً کار مهمی باشد؛ یعنی شما اگر قائل باشید من طیب، بی‌نیاز به خدا می‌توانم یک‌بار پلک چشمم را به هم بزنم، مشرک شده‌اید؛ چون در برابر خدا، فاعل مستقل قائل شده‌اید. لازم نیست حتماً کار عجیب و غریبی باشد. اگر [معتقد باشی] مستقل از خدا، فاعلی، کسی، کاری می‌تواند انجام دهد، مشرک هستی؛ اما اگر بگویی با نیرویی که خدا به او داده می‌تواند چنین کاری را انجام دهد، دیگر مشرک نیستی؛ حال هر کاری می‌خواهد باشد؛ چه کار عادی و چه کار خارق‌العاده. ولایت تکوینی یعنی اینکه امام و پیغمبر علیه السلام با نیرویی که خدا به آنها داده است، قادرند چنین کاری بکنند. بله، امام رضا علیه السلام با نیرویی که خدا به ایشان داده، می‌توانند مریض را شفا دهند. به اذن الله، با اجازه‌ی خدا، با آن نیروی خدایی، امام رضا علیه السلام می‌توانند مریض را شفا دهند؛ بله، هیچ هم شرک نیست؛ چون فاعل مستقل در برابر خدا قائل نشده‌ایم. ملاک شرک، استقلال در فاعلیت است و اینها اصلاً معنی توحید را

نفهمیده‌اند؛ اینها آمدند گفتند شیعه‌ها مشرک هستند؛ دیگران مشرک هستند؛ در عالم خلقت فقط ما وهابی‌ها موحدیم. پس هیچ تعارضی بین عقیده به توحید و عقیده به ولایت تکوینی نیست؛ چون ولایت تکوینی یعنی با قدرتی که خدا به امام می‌دهد، امام قادر است. از کارهای خارق‌العاده‌ای که به‌دست ائمه علیهم‌السلام جاری شده است، نمونه‌های فراوانی داریم. کتاب‌هایی تحت عنوان *معجزات‌الولایة* و امثال آن وجود دارد. اگر مراجعه کنید، [می‌بینید که] تقریباً مشابه معجزاتی که از دست همه‌ی پیغمبران علیهم‌السلام صادر شده، به‌دست ائمه علیهم‌السلام جاری شده و اینها مظاهر ولایت تکوینی است.^۹

اشاره‌ای هم به بحث هدایت‌به‌امر بکنیم. قرآن تعبیر هدایت‌به‌امر را به‌کار می‌برد: **و يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا**.^{۱۰} مقصود از هدایت‌به‌امر، هدایت باطنی است؛ یعنی در سیر و سلوک عرفانی، امام با نیروی معنوی و باطنی‌یی که دارد، از راه درون، مثل یک آهنربای قوی، شخص را جذب می‌کند، به او انرژی می‌رساند و او را به‌سمت قلّه‌های بلند کمالات عرفانی و معنوی بالا می‌برد. این نوع هدایت، هدایت‌به‌امر یا هدایت باطنی، هدایت عرفانی یا هدایت معنوی است. یکی از شؤونات امام همین هدایت‌به‌امر است.

حال، چه کسی قدرت هدایت‌به‌امر دارد؟ قرآن ویژگی‌هایی را برای کسی که هدایت‌به‌امر می‌کند، بیان کرده است؛ مثلاً در سوره‌ی بقره، در ماجرای امامت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، قرآن می‌گوید: **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**.^{۱۱} وقتی خدا ابراهیم علیه‌السلام را با امتحاناتی آزمایش کرد و ابراهیم با موفقیت آن امتحانات را به پایان برد، خدا این منصب را به او داد؛ پس اولین

۹. از جمله‌ی این کتاب‌ها می‌توان به *معجزات‌الولایة اثر محمدعلی کاظمینی بروجردی، الولایة‌التکوینیة‌لآل‌محمد علیهم‌السلام*، اثر سیدعلی عاشور

و کرامات‌و‌مقامات‌عرفانی‌امام‌موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام اثر سیدعلی حسینی قمی اشاره کرد.

۱۰. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۷۳ و سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴.

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۴.

صلاحیتی که فرد لازم دارد تا بتواند نقش هدایت باطنی را عهده‌دار شود، این است که از عهده‌ی امتحانات الهی با موفقیت بیرون بیاید. صلاحیت دیگر چیست؟ در سوره‌ی سجده قرآن می‌گوید: **وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ**^{۱۲} از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم که هدایت‌به‌امر یعنی هدایت باطنی می‌کنند؛ چرا به اینها این منصب را دادیم؟ **لَمَّا صَبَرُوا**: چون اینها صابر بودند؛ در مسیر بندگی خدا ثابت‌قدم، استوار و محکم بودند؛ شکبیا و پرتحمل بودند؛ این یک دلیل است. دلیل دوم چیست؟ **وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ**: دوم هم به این خاطر که اهل یقین بودند؛ به مرتبه‌ی یقین رسیده بودند. پس این هم دو صلاحیت دیگر: یکی صبر و ثبات قدم در راه بندگی خدا؛ که قرآن به خود پیغمبر اسلام ﷺ هم فرمود: **فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ**^{۱۳} همان‌گونه که پیامبران اولوالعزم صابر بودند، توی رسول‌الله هم صابر باش. یکی صبر و ثبات‌قدم در مسیر اطاعت و بندگی خدا و دوم: **وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ**؛ یعنی اهل یقین بودن. خاطرتان هست؛ در بحث عصمت انبیاء گفتیم کسی که به مرتبه‌ی یقین برسد، چطور می‌شود؟ چشم باطنش باز می‌شود و ملکوت عالم را می‌بیند؛ مثل حضرت ابراهیم عليه السلام که قرآن در موردشان فرمود: **وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ**^{۱۴} در واقع، ابراهیم عليه السلام که اهل یقین بود، توانست ملکوت آسمان‌ها و زمین را ببیند؛ یعنی چشم باطنش باز می‌شود. کسی که چشم باطنش باز شود، دیگر دچار اشتباه در تشخیص نمی‌شود؛ دیگر باطن کثیف معصیت را می‌بیند و خودش را آلوده به معصیت نمی‌کند و مورد الهامات غیبی و الهی قرار می‌گیرد. اینها صلاحیت‌هایی است که کسی که می‌خواهد هدایت‌به‌امر کند باید داشته باشد.

۱۲. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۲۴.

۱۳. سوره‌ی احقاف، آیه‌ی ۳۵.

۱۴. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۵.

یکی از نقش‌های ائمه علیهم‌السلام همین نقش هدایت‌به‌امر است. در واقع، آنها با آن نیروی ولایت تکوینی که در باطنشان است، از راه باطن، دستگیری می‌کنند؛ مثل یک مغناطیس قوی، انسان‌های طالب کمال و تعالی معنوی و عرفانی را جذب و به آنها مدد می‌کنند و آنان را به قلّه‌های بلند کمالات معنوی می‌رسانند. لازمه‌ی این کار هم، این نیست که ما کنار دستِ امام نشسته باشیم؛ ممکن است امام از این طرف عالم، به کسی که آن طرف عالم است توجهی بکند و او را جذب کند و به وی در مسیر تعالی و رشد معنوی و عرفانی مدد رساند. این هم مختصری بود در بحث هدایت‌به‌امر یا ولایت تکوینی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ